

مطالعه تطبیقی «دادگاه صلح» در نظام حقوقی ایران و انگلستان؛ تشکیلات، صلاحیت و آیین دادرسی

نسرین مهرا • استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

n_mehra@sbu.ac.ir

هادی رضوان • دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

hadirezvan1376@gmail.com

(نویسنده مسئول)

چکیده

افزایش روزافزون شمار پرونده‌های حقوقی در معنای عام، که به افزایش اطاله دادرسی و هزینه‌های نظام‌های قضایی انجامیده است، منجر به ایجاد ضرورت تأمل و ارائه راهکارهایی برای جلوگیری از آفات این دو امر شده است، و در نتیجه نظام‌های قضایی مختلف به سمت استفاده از راهکارهای نظام‌های دیگر و بعضاً راهکارهای بدیع در جهت حل این معضلات حرکت کرده‌اند. نظام قضایی ایران نیز از این امر مستثنا نبوده و در این راستا گام برداشته است، که از جمله آخرین تحولات این حوزه، ایجاد دادگاه‌های صلح در «قانون شوراهای حل اختلاف» مصوب ۱۴۰۲ است. با تأسیس این نهاد در تشکیلات قضایی کشور این سوال ایجاد شده است که آیا این دادگاه می‌تواند در راستای تحقق اهداف فوق، مؤثر باشد؟ لذا در راستای پاسخ به این سوال، در نوشتار حاضر تلاش شده است تا با روش توصیفی تحلیلی، به مطالعه تطبیقی دادگاه صلح در کشور انگلستان به‌عنوان یکی از پرسابقه‌ترین نظام حقوقی در استفاده از این نهاد، به سوال فوق پاسخ داده شود و راهکارهای اصلاح و بهبود عملکرد این نهاد در نظام حقوقی ایران ارائه گردد. حسب نتیجه جستار، به‌نظر می‌رسد که دادگاه صلح در ایران در تحقق اهداف خود دچار چالش خواهد بود و جهت برون‌رفت از این مسأله، نیازمند اصلاح در تشکیلات و آیین دادرسی است.

واژگان کلیدی: دادگاه صلح، دادرسی اختصاری، اصول دادرسی عادلانه، قاضی غیرحرفه‌ای.



از جمله چالش‌های جدی در نظام قضایی ایران، نحوه مواجهه با پرونده‌های روزافزون حقوقی و کیفری است که نظام قضایی کشور را از جهات مختلف تحت فشار قرار داده و هزینه‌های روزافزونی را به آن تحمیل کرده است. در این راستا راهکارهای مختلفی از جمله قضا‌دایی از طریق واگذاری بخشی از وظایف قضات به نهادهای اداری یا مردمی یا پلیس، افزایش تعداد قضات و کارمندان، اعمال شیوه‌های پلیسی‌گری و ... ارائه داده شده است که از جمله مهم‌ترین این موارد در حقوق ایران، ایجاد شوراهای حل اختلاف و تشکیل دادگاه‌های صلح است. در این راستا قانون «شوراهای حل اختلاف» مصوب ۱۴۰۲ که از جمله قوانین تحول‌آفرین در نظام تشکیلات قضایی کشور و حاوی ابتکارات تقنینی تأمل‌برانگیزی مانند احیای نهاد دادگاه صلح پس از گذشت بیش از ۳۰ سال در نظام قضایی کشور در راستای کاهش حجم کاری سنگین سایر دادگاه‌های قضایی، است.

دادگاه صلح مفهومی مصطلح در نظام‌های حقوقی دنیا است که در بسیاری از کشورها تحت عنوان «magistrate court» یا «justice of peace» شناخته شده و با هدف تأمین سرعت در رسیدگی‌های قضایی و کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله پرسابقه‌ترین کشورها در استفاده از دادگاه‌های صلح کشور انگلستان است که سابقه دادگاه‌های صلح در این کشور به قرن ۱۱ میلادی برمی‌گردد هر چند که اولین بروز رسمی در متون قانونی از آن متعلق به سال ۱۳۶۱ میلادی و قانون «قضات صلح»^۱ است. (Gibson, 2009, p. 16)

در ایران نیز این نهاد دارای سابقه صدساله است اما برخلاف نظام حقوقی انگلستان که این دادگاه حضور مستمر در این نظام قضایی داشته است، سابقه این نهاد در ایران ادواری بوده است. توضیح آن‌که این نهاد به شکل رسمی و تقنینی در سال ۱۲۹۰ و با تصویب قانون «اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» در تشکیلات قضایی کشور در کنار و ذیل محاکم ابتدائیه شکل گرفت و در قوانین متعدد بعدی از جمله قوانین «اصول محاکمات حقوق مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری» و «اصول

¹. the Justices of the Peace Act

محاکمات جزایی» صلاحیت‌های آن تعریف شد. اما این نهاد در سال ۱۳۱۸ و با تصویب قانون «آیین دادرسی مدنی» از تشکیلات قضایی کشور حذف شد. عدم حضور دادگاه‌های صلح در تشکیلات قضایی کشور تا تصویب لایحه «قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی» مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ و احیای دوباره آن توسط این مصوبه، ادامه داشت اما لایحه فوق نیز تداوم نداشته و پس از چند سال منسوخ شد و سرانجام در سال ۱۴۰۲ و با تصویب قانون «شوراهای حل اختلاف» این نهاد به تشکیلات قضایی کشور بازگشت. البته لازم به ذکر است که شبیه‌ترین نهاد به دادگاه‌های صلح انگلستان در سابقه نظام قضایی ایران، شوراهای داوری بوده است که در سال ۱۳۴۵ و بر اساس قانون «تشکیل شورای داوری» ایجاد شده بود.

اما سوال اساسی این مهم است که آیا بازگشت دادگاه‌های صلح در قالب فعلی، می‌تواند کارکردها و اهداف خود را که اساساً تسریع در رسیدگی به پرونده‌های قضایی و کاهش هزینه‌های دادرسی نظام قضایی و مردم است را در کنار حفظ کیفیت دادرسی عادلانه محقق کند؟ و در این راستا چه اصلاحاتی می‌تواند در تحقق اهداف این نهاد به آن کمک کند؟

جهت پاسخ به این سوال، در این تحقیق با مطالعه تطبیقی دادگاه صلح در نظام قضایی انگلستان که دارای سابقه چند صدساله است با دادگاه صلح در ایران و با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای تلاش شده است که با تحلیل تشکیلات، صلاحیت‌ها و آیین دادرسی این نهاد در دو کشور مذکور، به سوال فوق پاسخ داده شود و با توجه به تجربه کشور انگلستان، راهکارهایی اصلاحی جهت تحقق کاهش اطاله و هزینه‌های دادرسی، افزایش سرعت در رسیدگی‌های قضایی توأم با حفاظت از اصول دادرسی عادلانه و کیفیت رسیدگی‌ها در دادگاه صلح در ایران ارائه گردد.

لازم به ذکر است که در خصوص دادگاه صلح در ایران پژوهش مستقل و مستقیمی از منظر این پژوهش انجام نشده است و تنها می‌توان به دو مقاله «مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان» به قلم نسرین مهرا و فرید ضرغامی و «رسیدگی‌های بدون کیفرخواست در حقوق ایران و انگلستان» نوشته غلامحسین الهام و امیرحسین بحیرایی اشاره کرد که هر دو به بررسی

رسیدگی‌های بدون کیفرخواست در حقوق ایران و انگلستان پرداخته‌اند که تنها یکی از ویژگی‌های دادگاه صلح در ایران و انگلستان است که البته در زمان انتشار این دو مقاله در ایران دادگاه صلحی وجود نداشته است. همچنین در راستای نقد قانون «شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲» مقاله «نقدی بر قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در آیین قانون آیین دادرسی کیفری موضوعه» به قلم میرحامد خانی و مجتبی دهقاندار و «تحلیل و بررسی نوآوری‌ها و تغییرات قانون شورای حل اختلاف» نوشته داود محبی و حسین ملکشاهی و مقاله «صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲» به قلم حسین کاویار و مهدی امینی نیز به رشته تحریر درآمده‌اند که صرفاً به بررسی تعارضات و اشکالات ناشی از تعارض قوانین که با تصویب این قانون حادث می‌گردد و همچنین نوآوری‌های تقنینی ناشی از آن پرداخته‌اند و از پژوهش حاضر که به بررسی مبنایی، تطبیقی و تشکیلاتی دادگاه صلح پرداخته است متمایز هستند.

این پژوهش در سه بخش تشکیلات، صلاحیت‌ها و آیین دادرسی به بررسی تطبیقی دادگاه صلح در ایران و انگلستان و میزان کارآمدی دادگاه صلح در ایران و راهکارهای ارائه‌شده جهت تحقق اهداف آن خواهد پرداخت. در هر بخش ابتدا به تحلیل ویژگی‌های دو نظام حقوقی در حیطه مذکور پرداخته خواهد شد و سپس بر اساس آن تحلیلی از نقاط ضعف و قوت دادگاه صلح در ایران و الزامات اصلاحی آن پرداخته خواهد شد.

۲ تشکیلات

تشکیلات دادگاه‌ها از جمله امور مؤثر بر هزینه‌های نظام قضایی و اطاله دادرسی است چراکه میزان حقوق پرداختی به قضات دادگاه‌ها از جمله مهم‌ترین هزینه‌های نظام‌های قضایی است و همچنین تخصص قضات و تعداد دادگاه‌های قابل تشکیل نیز از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در میزان اطاله دادرسی در نظام‌های قضایی است. اما در کنار این هدف مهم، ضروری است که با توجه به هدف اساسی از تشکیل نظام‌های قضایی که همان نیل به عدالت است که در صدر اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تصریح قرار گرفته است، به این مهم نیز توجه شود که کاهش هزینه‌ها تنها در صورتی

قابل قبول است که به تحقق عدالت لطمه نزنند. در این راستا در این بخش از پژوهش تشکیلات دادگاه صلح در ایران و انگلستان با توجه به موارد فوق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۱ انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان هرچند که برخی از دادگاه‌های صلح توسط قضات حرفه‌ای تشکیل می‌شوند اما اساس و شاخصه تمییز دادگاه‌های صلح از دیگر دادگاه‌ها را می‌توان رسیدگی توسط قضات غیرحرفه‌ای یا غیرحقوقی بعلاوه یک منشی دادگاه دانست که در هیئت‌های چند نفره به پرونده‌ها استماع کرده و حکم صادر می‌کنند. لازم به ذکر است که در این نظام حقوقی، استفاده از افراد غیرحرفه‌ای یعنی افرادی که فاقد تحصیلات حقوقی و صلاحیت‌های یک قاضی حرفه‌ای هستند، در تصمیم‌گیری‌های قضایی دارای سابقه دیرین بوده است که مثال بارز آن حضور هیئت منصفه به عنوان یکی از ارکان اساسی رسیدگی‌های قضایی است اما دادگاه صلح را می‌توان نمونه بارز قضاوت توسط اشخاص غیرحرفه‌ای دانست. دادگاه صلح در این نظام حقوقی به دو شیوه تشکیل می‌شوند:

۲.۱.۱ هیئت متشکل از قضات غیرحرفه‌ای به همراه منشی حقوقی

حدود ۱۷۵۰۰ قاضی غیرحرفه‌ای^۲ به عنوان قاضی پاره‌وقت در دادگاه‌های صلح حضور دارند که به‌صورت جمعی و تحت هیئت‌های حداکثر سه نفره که تا سال ۱۹۹۶ تعداد آن‌ها به ۷ نفر نیز می‌رسید، به پرونده‌های ارجاعی رسیدگی می‌کنند. از طرف دیگر در برخی موارد خاص قاضی واحد غیرحرفه‌ای نیز می‌تواند به‌صورت فردی در برخی موارد مانند حکم تفتیش^۳ یا اخطاریه بازداشت^۴ یا تعیین نحوه رسیدگی در جرائم دووجهی^۵ حکم صادر کند. از سال ۲۰۱۵ و تصویب قانون «عدالت کیفری و

^۲. lay magistrate

^۳. search warrants

^۴. warrants for arrest

^۵. این جرائم در واقع جرائمی هستند که هم قابلیت رسیدگی تحت کیفرخواست در دادگاه جزا را دارند و هم قابل‌رسیدگی اختصاری

در دادگاه صلح هستند و نحوه رسیدگی به آن‌ها در فرآیند تعیین نحوه رسیدگی تعیین می‌گردد.

دادگاه‌ها^۶» قاضی غیر حرفه‌ای واحد، صلاحیت محاکمه و تعیین کیفر در خصوص جرائم جنایی بسیار سطح پایین که فاقد مجازات حبس هستند را دارا شد. (Huxley-Binns et al., 2017, p. 458)

قضات غیر حرفه‌ای نیاز به مدرک تحصیلی خاصی ندارند اما باید در بازه سنی ۱۸ تا ۶۵ سال بوده و دارای حسن شهرت باشند؛ همچنین بر اساس دستورالعمل صادره توسط رئیس قوه قضاییه در سال ۱۹۹۸، قضات صلح باید دارای شخصیت خوب، درک و ارتباط اجتماعی مناسب، آگاهی اجتماعی بالا، پختگی و خلق و خوی سالم، توانایی قضاوت ذهنی صحیح و تعهد و قابلیت اطمینان باشند و در ابتدای امر تعهد دهند که حداقل ۲۶ نصف روز در سال در دادگاه‌های مذکور حاضر باشند. ("Annex to the reply from the Lord Chancellor," n.d)

بر اساس ماده (۱۱) قانون «دادگاه‌ها مصوب ۲۰۰۳»، رئیس قوه قضاییه می‌تواند قضات صلح را از مقام خود برکنار کند. این امر می‌تواند به دلیل از دست دادن صلاحیت‌های مورد نیاز یا بد رفتاری، عدم رعایت استانداردهای تعیین شده و امتناع یا غفلت از مشارکت در وظایف محوله رخ دهد. همچنین بر اساس ماده (۱۲) قانون مذکور، در صورتی که قاضی صلح از انجام وظایف قضایی خود خودداری کند یا ناتوان شود یا در صورتی که به مدتی که تعهد داده است در دادگاه حاضر نشود، رئیس قوه قضاییه می‌تواند نام وی را در فهرست ذخیره قضات صلح قرار دهد. البته لازم به ذکر است که بر اساس قانون «دادگاه‌ها و خدمات حقوقی ۱۹۹۰»^۷ این قضات در انجام وظایف قضایی خود که با حسن نیت انجام داده‌اند، دارای مصونیت هستند. بنابراین حتی اگر عملی در واقع فراتر از صلاحیت آن‌ها باشد اما آن‌ها به صورت صادقانه معتقد باشند که در حدود اختیارات خود عمل کرده‌اند، نمی‌توان آن‌ها را مورد مواخذه قرار داد.

^۶. The Criminal Justice and Courts Act 2015

^۷. Courts and Legal Services Act 1990

در کنار قضاات غیر حرفه‌ای، هر هیئت توسط یک منشی یا مشاور حقوقی^۸ کمک می‌شود که منشی مذکور باید حداقل به مدت ۵ سال سابقه فعالیت تحت عنوان وکیل دادگستری یا مشاور حقوقی را داشته باشد و دانشکده قضایی^۹ وظیفه آموزش این اشخاص را بر عهده دارد. (Huxley-Binns et al., 2017: 462) بر اساس تبصره «۳» ماده (۲۸) قانون «دادگاه‌های صلح ۱۹۷۹»^{۱۰} مهم‌ترین وظیفه منشی دادگاه صلح، مشاوره و راهنمایی قضاات دادگاه صلح در موارد قانونی اعم از ماهوی و شکلی است اما علاوه بر آن، یادداشت‌برداری از فرآیند دادگاه، تفهیم یا ارائه اتهام^{۱۱} به متهم، کمک و مشورت به متهم فاقد وکیل برای ارائه دفاعیات از خود نیز از جمله وظایف منشی دادگاه صلح عنوان شده است. لازم به ذکر است که اصولاً مشاوره‌های منشی دادگاه صلح به صورت علنی و در جلسه دادگاه است اما جنبه الزام‌آور برای قضاات صلح را ندارد. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019: 167)

لازم به ذکر است که منشی یا مشاور حقوقی دادگاه‌های صلح از ابتدای تشکیل این نهاد، در ترکیب رسیدگی حضور نداشتند بلکه با گذشت زمان و با گسترش امور و نیاز به حضور افراد متخصص در دادگاه‌های صلح، به این نهاد اضافه شدند و از سال ۱۸۷۷ و تصویب قانون «مشاوران دادگاه»^{۱۲} پرداخت حقوق به آن‌ها الزامی شد. البته باید عنوان کرد که از سال ۱۳۶۱ میلادی یک نفر آشنا به امور حقوقی در ترکیب چند نفره قضاات صلح حضور داشته است اما وی تنها جزئی از ترکیب چند نفره بوده و تنها یک حق رای داشته است و وظایف کنونی منشی بر عهده وی نبوده است. (Astor, 1984, pp. 38-50) همچنین قابل توجه است که اختیارات منشی دادگاه صلح در دهه‌های اخیر افزایش داشته است که به نظر می‌رسد افزایش تعداد اختیارات قضایی و شبه قضایی اعطا شده به منشیان دادگاه‌های صلح همزمان با افزایش استفاده از قضاات حرفه‌ای در دادگاه‌های صلح نشان‌دهنده یک حرکت تلویحی به سمت حرفه‌ای‌سازی بیشتر دادگستری و کاهش نقش قضاات غیر حرفه‌ای بود. (Jane C. Donoghue, 2014, p. 942) البته لازم

^۸ Magistrate clerk

^۹ The Judicial College

^{۱۰} Justices of the Peace Act 1979

^{۱۱} information

^{۱۲} Justices Clerks Act

به ذکر است که با وجود تحولات رخ داده در این دسته از دادگاه‌های صلح، همچنان قضاات غیرحرفه‌ای در مقایسه با منشی‌های دادگاه، نقش اصلی را داشته و احراز مجرمین و تعیین میزان کیفر بر عهده آنها است.

در خصوص مبنای مشروعیت قضاوت قضاات غیرحرفه‌ای، به نظر می‌رسد همانطور که حضور هیئت منصفه در کنار قضاات دادگاه‌ها در نظام قضایی انگلستان، از ارکان مهم دادگاه‌های جزا و از پایه‌های مشروعیت آرای صادره از این دادگاه‌ها می‌باشد، مشروعیت تصمیم‌گیری اشخاص فاقد تحصیلات حقوقی در دادگاه‌های صلح نیز از این امر نشأت می‌گیرد که قضاات این دادگاه‌ها از افرادی تشکیل شده‌اند که از همان جامعه تحت تأثیر فعالیت‌های جنایی انجام شده، برخاسته‌اند و می‌توانند نماینده وجدان عمومی و عرف جامعه باشند. (Martin Partington, 2012, p. 119)

۲.۱.۲ قاضی حرفه‌ای یا حقوق‌بگیر^{۱۳}

در کنار شیوه مذکور که قضاات غیرحرفه‌ای در کنار منشی حقوقی، ترکیب دادگاه صلح را تشکیل می‌دادند، روش دیگری نیز برای تشکیل این دادگاه وجود دارد و آنهم استفاده از یک قاضی حرفه‌ای دارای تحصیلات حقوقی است. درواقع قضاات حرفه‌ای مستخدمین رسمی و حقوق‌بگیر قوه قضاییه هستند که بر اساس تبصره «۳» ماده (۱۶) قانون «قضاات صلح ۱۹۷۹» این قضاات دارای همان اختیارات هیئت‌های متشکل از قضاات غیرحرفه‌ای هستند. اما تفاوت رسیدگی این دو در آن است که یک قاضی حرفه‌ای می‌تواند یک پرونده را به‌تنهایی رسیدگی کند حال آنکه حداقل دو قاضی غیرحرفه‌ای باید در کنار یکدیگر باشند تا بتواند به یک جرم اختصاری رسیدگی کنند که این موضوع درکنار دانش و تجربه حقوقی وی، قاضی حرفه‌ای را قادر می‌سازد که به پرونده‌های خود بسیار سریع‌تر از قضاات غیرحرفه‌ای که فاقد سواد حقوقی بوده و نیازمند مشورت بین خود و با منشی دادگاه صلح هستند، رسیدگی کند.

لازم به ذکر است که در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۴۰ قاضی حرفه‌ای یا حقوق‌بگیر در نظام قضایی دادگاه‌های صلح انگلستان حضور داشته‌اند که در مقابل میزان قضاات غیرحرفه‌ای این عدد ناچیز

13. District Judges

است (Huxley-Binns et al., 2017: 445). بر اساس قانون «دادگاه‌های مصوب ۲۰۰۳»^{۱۴} این قضات بر اساس توصیه رئیس قوه قضاییه^{۱۵} از میان وکلای دادگستری^{۱۶} یا مشاوران حقوقی^{۱۷} با هفت سال سابقه و با تأیید و حکم ملکه انتخاب می‌شوند. قابل توجه است که حدود نیمی از این قضات در لندن بوده و بقیه در دیگر شهرها و مناطق کشور فعالیت دارند.

در نظام حقوقی انگلستان در خصوص میزان استفاده از قضات حرفه‌ای و قضات غیرحرفه‌ای و برتری یکی بر دیگری اختلاف نظر وجود دارد. حامیان قضات غیرحرفه‌ای به تجربه وسیعی از زندگی که توسط این قضات به دادگاه آورده می‌شود تکیه می‌کنند و علاوه بر آن معتقدند که به دلیل تعامل بین اعضای هیئت و جمعی بودن تصمیم‌گیری، احتمال بیشتری جهت تصمیم دقیق‌تر و عادلانه‌تر در این دادگاه‌ها وجود دارد. اما در مقابل کسانی که طرفدار استفاده بیشتر از قضات حرفه‌ای هستند بر سرعت و کارایی بیشتر آن‌ها در رسیدگی و توانایی آن‌ها در رسیدگی به پرونده‌های طولانی‌تر و پیچیده‌تر تمرکز می‌کنند. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019: 84) لازم به ذکر است که بر اساس تحقیقات، مشخص شده است که قضات حرفه‌ای در مدت زمان یکسان ۲۲ درصد بیشتر از سیستم قاضی غیرحرفه‌ای، به پرونده‌ها رسیدگی می‌کند. (Rod Morgan & Neil Russell, 2000: 87)

۲.۲ ایران

هرچند استفاده از قضات غیرحرفه‌ای و فاقد تحصیلات حقوقی در نظام حقوقی ایران نیز مسبوق به سابقه است و در قانون «تشکیل شورای داوری» این امر پیش‌بینی شده بود و قبل از آن نیز «امناهی صلح» مذکور در قانون «اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» فاقد تحصیلات حقوقی بودند و امروزه نیز بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید با حضور هیئت‌منصفه صورت گیرد اما دادگاه صلح مذکور در قانون جدید، دارای تشکیلاتی متفاوت از

¹⁴ Courts Act 2003

¹⁵ Lord Chancellor

¹⁶ Barrister

¹⁷ Solicitor.

اکثریت دادگاه‌های صلح شرح داده شده در انگلستان که همان نوع اول این دادگاه‌ها است، می‌باشد چراکه همان‌طور که در بخش قبل ذکر شد، اصلی‌ترین ویژگی تشکیلاتی دادگاه صلح در نظام حقوقی انگلستان، اتکای آن‌ها به استفاده از افراد محلی و فاقد تحصیلات حقوقی است که به قضات غیرحرفه‌ای مشهور شده‌اند اما در قانون «شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲» تشکیلات دادگاه صلح به شکل دیگری پی‌ریزی شده است.

بر اساس ماده (۴) قانون «شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲» دادگاه‌های صلح در حوزه قضایی شهرستان و به‌عنوان بخشی از شعب دادگاه‌های دادگستری و تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضایی تشکیل خواهند شد و بر اساس تبصره «۲» ماده (۱۲) این قانون دادگاه صلح با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل رسمیت می‌یابد. نتیجه در کنار هم گرفتن این دو ماده قانونی این امر است که اولاً در نظام قضایی ایران، قضاوت در دادگاه صلح بر عهده قاضی خواهد بود و ثانیاً این قاضی به صورت منفرد در این دادگاه قضاوت خواهد کرد و بنابراین کلیه احکام که بر یک قاضی جاری است بر این قضات نیز جاری خواهد بود.

بر این اساس انتصاب قضات این دادگاه نیز بر اساس بند ۳ اصل ۱۵۸ قانون اساسی بر عهده رئیس قوه قضاییه است. البته شرایط قاضی در نظام حقوقی ایران بر اساس اصل ۱۶۳ قانون اساسی توسط قانون تعیین می‌شود و انتصاب این اشخاص توسط رئیس قوه قضاییه به معنای قدرت مطلق وی در تعیین قضات نیست بلکه این امر مقید به وجود شرایط تعیین‌شده توسط قانون است که در حال حاضر قانون «شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی» و «آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات ۱۳۹۲» مصوب رئیس قوه قضاییه در این زمینه حاکم است که بر اساس ماده واحده قانون مذکور «ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران»، «طهارت مولد»، «تابعیت ایران»، «انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی»، «صحت مزاج»، «توانائی انجام کار» و «عدم اعتیاد به مواد مخدر» شرایط استخدام قاضی است که در ماده (۱۳) آیین‌نامه فوق‌الذکر علاوه بر این شرایط،

«حسن شهرت، اخلاق و امانت‌داری» و «محدودیت سنی ۲۲ تا ۳۶ سال» نیز اضافه شده است که به نظر می‌رسد با توجه به اصل ۱۶۳ قانون اساسی خارج از حوزه صلاحیت آیین‌نامه بوده و باید توسط قانون تعیین گردند.

در خصوص عزل و برکناری قضات این دادگاه‌ها نیز مانند سایر قضات، اصل ۱۶۴ قانون اساسی که از جمله اصول مهم قانون اساسی ایران در جهت حفظ استقلال قضات است جاری خواهد بود و بر این اساس قضات دادگاه صلح نیز تنها پس از محاکمه و اثبات جرم یا تخلف قابل عزل خواهند بود. لازم به ذکر است که در حال حاضر قانون «نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲» در این زمینه حاکم است و بر اساس ماده (۶) این قانون، رسیدگی به تخلفات قضات در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات و بر اساس ماده (۴۴) این قانون رسیدگی به دوام صلاحیت قضات در صلاحیت دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات است که رأی این دادگاه در صورت تأیید رئیس قوه قضاییه قابلیت اجرا خواهد داشت.

۲.۳ الزامات اصلاحی در حقوق ایران: رجحان قاضی حرفه‌ای بر هیات چندنفره غیرحرفه‌ای در ایران

همانطور که مشخص است شاخصه اصلی، تعیین کننده و تمیزدهنده در تشکیلات دادگاه‌های صلح در حقوق انگلستان و ایران، ویژگی اشخاص صادرکننده رای از جهت دارا بودن تحصیلات حقوقی و مستخدم دولت بودن است. در حقوق انگلستان از هر دو روش قضات حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای با غلبه نوع اول، بهره گرفته شده است اما در حقوق ایران این امر منحصر در استفاده از قضات حرفه‌ای شده است. حال سوال اساسی این مهم است که کدام یک از این دو روش می‌تواند جهت کمتر شدن هزینه‌های نظام قضایی و اطاله دادرسی در کنار تحقق حداکثری عدالت، کارآمدتر باشد؟

مطالعات در کشور انگلستان فواید استفاده از هیات‌های غیرحرفه‌ای را در «هزینه مستقیم ناشی از پرداخت حقوق کمتر (حدود یک پنجم هزینه استفاده از قضات حرفه‌ای)»، «نشأت گرفتن از سنت تاریخی خدمات عمومی داوطلبانه و دموکراسی مشارکتی در انگلستان و ارتباط بیشتر با جامعه»، «تصمیم‌گیری جمعی که به متعادل بودن آراء کمک می‌کند» و «دارا بودن اطلاعات محلی بیشتر» دانسته‌اند

و در مقابل « صدور رای‌های متناقض در پرونده‌های مشابه»، «سرعت کمتر در رسیدگی به پرونده‌ها»، «تعصب در ارزش‌گذاری شواهد ارائه شده توسط پلیس» و «مدیریت ضعیف‌تر جلسه رسیدگی نسبت به قضات حرفه‌ای» عنوان کرده‌اند. (Elliott & Quinn, 2017, pp. 288-290)

به نظر می‌رسد که با توجه به محدودیت‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در اصل ۱۶۳ قانون اساسی تعیین ویژگی‌های قاضی را بر اساس فقه دانسته است که در اکثر کتب فقهی از جمله شرح لمعه (الجبی العاملی) (الشهید الثانی)، ۱۴۱۲، ص ۲۳۶)، شرائع الاسلام (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۵۹) و تحریرالوسیله (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۵) نیز شرط قضاوت اجتهاد دانسته شده است که هرچند خود نیازمند تحقیق تفصیلی است اما در نگاه اول قرابتی با قضاوت قضات غیرحرفه‌ای ندارد و همچنین شرایط خاص فرهنگی ایران که برخلاف سنت حقوقی انگلستان، دادگاه صلح جایگاه پررنگی در سنت حقوقی ایران ندارد و وجود فارغ‌التحصیلان کافی علم حقوق در کشور، استفاده از شیوه قضات حرفه‌ای در دادگاه‌های صلح ایران مناسب‌تر و کارآمدتر ارزیابی می‌شود و به نظر می‌رسد که از نظر هزینه مستقیم نیز با توجه به این امر که حقوق قضات در ایران فاصله زیادی با اشخاص عادی ندارند و از طرفی رای شخص غیرحرفه‌ای نیز نمی‌تواند قاطع باشد و در نهایت باید توسط قاضی حرفه‌ای رسیدگی شود، استفاده از قضات غیرحرفه‌ای نمی‌تواند به میزان قابل توجهی در هزینه‌های رسیدگی نیز موثر باشد هرچند که به نظر می‌رسد تشکیل دادگاه‌های صلح به نفسه هزینه اولیه زیادی را به نظام قضایی کشور تحمیل خواهد کرد که شاید از این منظر و اصل تشکیل این دادگاه‌ها محل تامل باشد.

۳ صلاحیت

دیگر مؤلفه مهم در بررسی تشکیلات قضایی هر دادگاهی، صلاحیت دادگاه‌ها است که این امر در خصوص دادگاه صلح نیز جاری است بنابراین در این بخش به بررسی این موضوع در خصوص دادگاه صلح در ایران و انگلستان پرداخته خواهد شد.

۳.۱ انگلستان

دادگاه صلح در انگلستان دارای صلاحیت‌های گسترده‌ای است که مجموعه‌ای از امور اداری، مدنی و کیفری را در برمی‌گیرد که البته تمرکز اصلی آن در پرونده‌های کیفری است. این دادگاه‌ها از ابتدای تشکیل خود علاوه بر امور قضایی، دارای نقش ویژه‌ای نیز در اداره‌ی محلات و شهرها بوده‌اند. به نحوی که جلوه‌هایی از این موضوع همچنان در صلاحیت‌های این دادگاه‌ها حضور دارد. از جمله این امور می‌توان به صدور پروانه کسب برخی مشاغل مانند تاکسی تلفنی‌ها و فروشندگان مشروبات الکلی، اعطای مجوز برای برگزاری مناسبت‌های عمومی مثل برگزاری جشن فارغ‌التحصیلی، پیگیری پرداخت برخی عوارض شهری مثل عوارض شهری، پرداخت حق تلویزیون، پرداخت قبوض آب، برق، گاز و ... اشاره کرد. البته لازم به ذکر است که از سال ۲۰۰۳ با توجه به درگیر شدن بخش زیادی از توان و زمان دادگاه‌های صلح در اینگونه امور، تمایل به واگذاری این مسئولیت‌ها به پلیس و دیگر نهادها و بر عهده گرفتن تجدیدنظر از تصمیمات این نهادها در دادگاه‌های صلح، افزایش یافته است. (Huxley-Binns et al., 2017: 459) و این دادگاه به‌عنوان یک دادگاه استیناف از تصمیمات مقامات محلی در امور صدور مجوز عمل می‌کند. (Slapper & Kelly, 2017: 232)

همچنین دادگاه صلح به برخی از پرونده‌های حقوقی به‌ویژه در حوزه خانواده رسیدگی می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به پرونده‌های طلاق قضایی زن و شوهر، نفقه، حکم نسب، سرپرستی صغار، احکام فرزندخواندگی و احکام ترافعی اشاره کرد. (مهر، ۱۳۹۴: ۱۷۰) در خصوص رسیدگی به پرونده‌های خانواده، تا قبل از سال ۲۰۱۳، قضات صلح در ترکیب یک هیئت ویژه به طیف وسیعی از مسائل مربوط به خانواده و فرزندان رسیدگی می‌کردند اما به دنبال تصویب قانون «جرم و دادگاه‌ها ۲۰۱۳»^{۱۸} اختیارات این دادگاه به دادگاه ترکیبی جدید خانواده منتقل شد که در آن یک شعبه متشکل از دو یا سه قاضی غیرحرفه‌ای به پرونده‌های ساده‌تر رسیدگی می‌کنند و پرونده‌های جدی‌تر توسط قضات حرفه‌ای دادگاه صلح یا قضات دادگاه عالی رسیدگی می‌شوند. (Huxley-Binns et al., 2017: 459)

¹⁸ Crime and Courts Act 2013

اما صلاحیت اصلی دادگاه صلح در نظام حقوقی انگلستان در رسیدگی به پرونده‌های کیفری است. به نحوی که کلیه پرونده‌های کیفری پس از طی مرحله دادستانی به این دادگاه ارسال می‌شوند. سپس بر اساس اینکه از چه نوع جرائم باشند یا به دادگاه جزا ارسال می‌شوند و یا در خود دادگاه صلح تعیین تکلیف می‌شوند. (Finch & Fafinski, 2017, p. 70) توضیح آنکه جرائم اختصاری در دادگاه صلح رسیدگی شده و جرائم قابل کیفرخواست به صورت مستقیم^{۱۹} به دادگاه جزا ارسال می‌شوند اما جرائم دوجهی که هم قابل رسیدگی در دادگاه صلح و هم در دادگاه جزا هستند، باید فرآیند تعیین نحوه رسیدگی را طی کنند تا دادگاه صالح برای رسیدگی به آن مشخص گردد. در ادامه به تفصیل این مباحث پرداخته خواهد شد.

در نظام حقوقی انگلستان جرائم از یک دیدگاه به سه دسته جرائم اختصاری^{۲۰}، دوجهی^{۲۱} و قابل کیفرخواست^{۲۲} تقسیم می‌شوند؛ جرائم اختصاری عمدتاً شامل جرائمی می‌شوند که حداکثر مجازات آن‌ها ۱۲ ماه حبس و یا ۵۰۰۰ پوند جزای نقدی است اما مصادیق دقیق آن توسط قوانین و مقررات مشخص می‌شود (Slapper & Kelly, 2017: 311). این جرائم به‌جز در موارد استثنائی مانند زمانی که یک جرم اختصاری به همراه یک جرم قابل کیفرخواست ارتکاب یافته باشد و یا به آن مرتبط باشد، که در این صورت باید به‌صورت تجمیعی در دادگاه جزا مورد رسیدگی قرار گیرند (Spark & Engelhardt, 2019: 193)، در سایر موارد این جرائم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شوند که بیشتر مشتمل بر جرائم ضرب و جرح‌های خفیف و کم‌اهمیت و تخلفات رانندگی می‌شوند. (مهر، ۱۳۹۸: ۵۹۵).

در مقابل جرائم اختصاری، جرائم قابل کیفرخواست قرار دارند که با صدور کیفرخواست و در دادگاه جزا مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. این دسته از جرائم شامل جرائم خشن و شدید مانند قتل عمد، تجاوز به عنف می‌باشند که توسط یک قاضی حرفه‌ای و هیئت‌منصفه در دادگاه جزا محاکمه

¹⁹. bypass

²⁰. Summary offences

²¹. Either way offences

²². Indictable offences

می‌شوند. (مهر، ۱۳۹۴: ۱۲۲) هرچند که این جرائم در دادگاه صلح مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند اما بر اساس ماده (۵۱) قانون «جرم و انحراف ۱۹۹۸»^{۲۳} در این پرونده‌ها نیز دادگاه‌های صلح ایفای نقش می‌کنند و امور اداری اولیه و صدور قرارهای تأمین توسط این دادگاه‌ها انجام می‌شود و سپس پرونده برای رسیدگی به دادگاه جزا ارسال می‌گردد.

دسته دیگری از جرائم تحت عنوان جرائم دوجویی نام‌گذاری شده‌اند. این جرائم در واقع جرائمی هستند که هم قابلیت رسیدگی در دادگاه جزا را دارند و هم قابل‌رسیدگی اختصاری در دادگاه صلح هستند. این جرائم باید فرآیند تعیین نحوه رسیدگی^{۲۴} را طی کنند که بر اساس آن مشخص می‌شود که به این اتهام در دادگاه صلح رسیدگی شود و یا اینکه این جرم باید در دادگاه جزا مورد رسیدگی قرار گیرد. این فرآیند در مواد ۱۸ تا ۲۱ و ۲۳ قانون «دادگاه‌های صلح ۱۹۸۰» بیان شده است و مستند به آن، برای آنکه اتهام فرد برای یک جرم دوجویی در دادگاه صلح مورد رسیدگی قرار گیرد اولاً دادگاه صلح باید این امر را مناسب ببیند و ثانیاً متهم نسبت به رسیدگی در دادگاه صلح رضایت داشته باشد و خواستار رسیدگی در دادگاه جزا نباشد.

علاوه بر موارد فوق، رسیدگی به جرائم اطفال در بازه سنی ۱۰ تا ۱۷ سال نیز در زیرمجموعه‌های دادگاه صلح انجام می‌گیرد. اما صلاحیت این دادگاه‌ها از منظر اعطای مجازات محدود بوده و تنها امکان محکوم کردن اطفال به حداکثر دو سال حبس یا آموزش وجود دارد. (Huxley-Binns et al., 2017: 459)

صلاحیت دادگاه‌های صلح در انگلستان از سال‌های ۱۶۶۳ به بعد روزبه‌روز در حال گسترش بوده است (Darby, N. E. C, 2015: 34) و با توجه به صلاحیت گسترده دادگاه صلح در امور کیفری که مورد اشاره قرار گرفت و این امر که غالب جرائم پرتکرار در نظام کیفری انگلستان از جمله جرائم اختصاری می‌باشند و این مهم که به دلیل سابقه دادگاه صلح در استفاده کمتر از مجازات‌های شدید نسبت

²³. Crime and Disorder Act 1998

²⁴. determining the mode of trial

به دادگاه جزا و سرعت رسیدگی آن، غالب متهمان در جرائم دوجهی رسیدگی در دادگاه صلح را انتخاب می‌کنند، بیش از ۹۰ درصد از پرونده‌های کیفری در انگلستان، در دادگاه صلح مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019: 145).

نکته مهم در خصوص دادگاه‌های صلح و صلاحیت آن‌ها در امور کیفری این مهم می‌باشد که بر اساس ماده (۱۵۴) قانون «عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳»^{۲۵}، حداکثر صلاحیت و توان دادگاه صلح در کیفردهی مجرمین، ۱۲ ماه حبس می‌باشد و این دادگاه‌ها چه در خصوص جرائم اختصاری و چه در خصوص جرائم دوجهی که در این دادگاه رسیدگی شوند، هر چند که مجازات قانونی جرم مذکور بیش از این مقدار باشد، صلاحیت صدور به مجازات حبس بیش از ۱۲ ماه حبس را ندارند. این قاعده با توجه به غیرحرفه‌ای بودن اغلب قضات این دادگاه‌ها، محدودیت مهم و مفیدی را در صلاحیت کیفری این دادگاه‌ها ایجاد کرده است.

۳.۲ ایران

قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» نیز در ماده (۱۲) خود صلاحیت‌های دادگاه صلح را تعیین کرده است که به نظر همانند دادگاه صلح در انگلستان، صلاحیت‌های دادگاه صلح در ایران را نیز می‌توان در سه دسته اداری، مدنی و کیفری، دسته‌بندی کرد که البته به نظر می‌رسد برخلاف دادگاه صلح در انگلستان که در حوزه پرونده‌های کیفری دارای نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای است و علاوه بر صلاحیت رسیدگی به عنوان مرجعی برای ارجاع نیز عمل می‌کرد، دادگاه صلح در ایران در پرونده‌های کیفری دارای نقش عمده‌ای نیست و صلاحیت آن محدود در رسیدگی به برخی جرائم خاص است.

به نظر می‌رسد که برخی از موارد مصرح در ماده (۱۲) قانون «شورای حل اختلاف ۱۴۰۲» را می‌توان در دسته اعمال اداری قرار داد از جمله این موارد می‌توان به صدور گواهی انحصار وراثت، مهروموم ترکه و رفع آن، اصلاح و استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی، الزام به اخذ پایان کار، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام اشاره کرد. هر چند که برخی از امور فوق در

²⁵. Criminal Justice Act 2003

ادبیات سنتی حقوق ایران تحت عنوان امور حسبی شناخته می‌شوند اما به نظر می‌رسد که با توجه به ماهیت این اعمال که لزوماً دارای طرفین دعوا نیست و در عمده موارد آن صرفاً جهت حسن انجام امور وضع شده‌اند، این امور را می‌توان در دسته امور اداری قرار داد.

دسته دیگر دعاوی مدنی یا حقوقی در معنای اخص هستند که مطابق این قانون در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده شده است که از آن جمله می‌توان به دعاوی مالی تا یک میلیارد ریال، تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، دعاوی جهیزیه، مهریه و نفقه تا سقف یک میلیارد ریال، دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستاجر و تعدیل اجاره‌بها به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه، تقاضای سازش موضوع ماده (۱۸۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اعسار از پرداخت محکوم‌به در دعاوی فوق اشاره کرد.

گروه دیگر از صلاحیت‌های دادگاه صلح، صلاحیت‌های رسیدگی به جرائم کیفری این دادگاه‌ها می‌باشند که عبارت‌اند از رسیدگی به جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت و رسیدگی به جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی. در واقع هر چند معیار دقیقی برای انتخاب این دسته از جرائم قابل استنباط نیست اما به نظر می‌رسد که قانون‌گذار تلاش کرده است که جرائم کم‌اهمیت‌تر را در حیطه صلاحیت این دادگاه قرار دهد و برای این امر دو دسته از جرائم را انتخاب کرده است که دسته اول به اعتبار میزان مجازات خود که مجازات درجه هفت و هشت است از جرائم خفیف دانسته شده است و دسته دوم نیز به اعتبار غیرعمدی بودن خود در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است.

۳.۳ الزامات اصلاحی در حقوق ایران

همان‌طور که مشخص است به نظر می‌رسد که در حوزه حقوق کیفری برخلاف نظام حقوق انگلستان، در نظام حقوقی ایران، نقش گسترده‌ای برای دادگاه صلح در نظر گرفته نشده است و بیشتر تلاش شده است که با ارجاع دعاوی خفیف‌تر به این دادگاه، از حجم کاری دادگاه‌های دیگر کاسته شود تا زمان بیشتری

برای رسیدگی به جرائم مهم‌تر داشته باشند که البته این امر با آفاتی چون زائل کردن رسیدگی‌های تخصصی نیز همراه بوده است.

به نظر می‌رسد که در نظام حقوقی ایران تشکیل دادگاه‌های صلح با صلاحیت‌هایی که غالباً عاریه گرفته شده از صلاحیت‌های قاضی شورای حل اختلاف است چندان ضروری نبوده است و با اضافه شدن صلاحیت‌های دیگر از انواع شاخه‌های حقوقی، کیفری و اداری منجر به زوال کیفیت رسیدگی در این دادگاه‌ها خواهد شد و در این راستا پیشنهاد می‌گردد شعب دادگاه‌های مذکور به سه دسته تخصصی حقوقی، کیفری و اداری تقسیم شده و هر یک به انجام صلاحیت‌های مرتبط در شاخه خاص خود بپردازند.

همچنین لازم به ذکر است که با توجه به غیرتخصصی بودن دادگاه‌های صلح و تصدی این دادگاه‌ها توسط قضات جوان و کم تجربه‌تر، ایجاد محدودیت در صلاحیت کیفری این دادگاه‌ها ضروری است. که این امر می‌تواند یا از طریق محدودیت‌گذاری در ارجاع جرائم درجه سنگین به این دادگاه‌ها انجام گیرد و یا همانند تجربه نظام حقوقی انگلستان، از طریق محدودیت در صلاحیت کیفری این دادگاه‌ها باشد. لازم به ذکر است که در حال حاضر، هر چند تلاش شده است تا صلاحیت کیفری این دادگاه‌ها از طریق انحصار صلاحیت رسیدگی در جرائم درجه ۷ و ۸ تحقق یابد اما در خصوص ارجاع جرائم غیر عمد ناشی از کار یا تصادفات رانندگی، این موضوع مورد غفلت قرار گرفته است و این دادگاه در برخی موارد صالح به رسیدگی به اتهام قتل مستوجب دیه کامل که چند ده برابر حدنصاب صد میلیون تومانی رسیدگی به دعاوی مدنی این دادگاه می‌باشد، نیز خواهد بود که این موضوع نیاز به بازنگری دارد.

۴ آیین دادرسی

با توجه به اهداف ایجاد دادگاه صلح که به نظر هم در ایران و هم در انگلستان، کم کردن هزینه‌های دادگستری، تورم‌زدایی از پرونده‌های کیفری و افزایش سرعت رسیدگی‌ها از مهم‌ترین آن‌ها بوده است، ایجاد تحولات و تغییرات در آیین رسیدگی این دادگاه‌ها از واضحات و ضروریات و یکی از ارکان مهم

تحقق اهداف فوق است بنابر این ضرورت، در این بخش از پژوهش به بررسی میزان تحقق این مهم و راهکار اتخاذ شده در راستای آن در نظام حقوقی انگلستان و ایران و نسبت این راهکارها با حفظ کیفیت رسیدگی های قضایی پرداخته شده است:

۴.۱ انگلستان

در حقوق انگلستان آیین رسیدگی در دادگاه صلح در میزانی از اهمیت قرار داشته است که عنوان خاصی پیدا کرده و از آن به «رسیدگی اختصاری»^{۲۶} تعبیر شده است. تفاوت دادرسی در دادگاه صلح نسبت به دادرسی مبتنی بر کیفرخواست از زمان رسیدگی و نه تعقیب شروع می شود و تحقیق و تشریفات دادرسی اختصاری در انگلستان از دادرسی مبتنی بر کیفرخواست که مستلزم فرایند ارائه دلیل و الزاماً حضور متهم و اخذ دفاعیات وی و اخذ نظر هیئت منصفه است، مختصرتر بوده و در نتیجه مدت زمان یک دادرسی اختصاری کوتاه تر از دادرسی مبتنی بر کیفرخواست است. (مهر و ضرغامی، ۱۳۹۳: ۱۳۳) در ادامه به برخی از راهکارهایی که منجر به کاهش تشریفات رسیدگی و در نتیجه افزایش سرعت رسیدگی و کاهش هزینه ها در آن نظام قضایی شده است اشاره می گردد:

۴.۱.۱ جایگزینی اطلاعیه^{۲۷} به جای کیفرخواست و شمول مرور زمان

در رسیدگی های اختصاری، اطلاعیه جایگزین کیفرخواست شده است. اطلاعیه در واقع همانند شرح اتهام در کیفرخواست است و در هر اطلاعیه نباید بیش از یک اتهام وجود داشته باشد. شکل و فرم اطلاعیه توسط قاعده «۷.۳» «قواعد رسیدگی کیفری» تعیین شده است که بر اساس آن، اطلاعیه باید با زبان گویا و قابل فهم برای عموم مردم، به توصیف رفتار اتهامی و مستند قانونی جرم انگاری آن، به نحوی که روشن کننده ادعای دادستان علیه متهم باشد، بپردازد. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019: 148)

²⁶ .Summary trial

²⁷ .information

مطابق ماده (۱۲۷) قانون «دادگاه‌های صلح ۱۹۸۰»، اطلاعیه در جرائم اختصاری تنها تا ۶ ماه پس از وقوع جرم قابل‌ارائه به دادگاه صلح است و پس‌از آن قابلیت رسیدگی نخواهد داشت. بنابراین قاعده مرور زمان در این‌گونه از جرائم جاری خواهد بود که این امر منجر به کنارگذاشته شدن بسیاری از پرونده‌های مطروحه و در نتیجه کاهش حجم کاری دادگاه‌ها است.

۴.۱.۲ رسیدگی غیابی

یکی دیگر از عمده تفاوت‌های رسیدگی اختصاری و رسیدگی بر اساس کیفرخواست، امکان رسیدگی غیابی در رسیدگی اختصاری برخلاف رسیدگی بر اساس کیفرخواست است به نحوی که در جرائم اختصاری روش‌هایی تدبیر شده است که در آن نیازی به حضور متهم در دادگاه برای رسیدگی وجود ندارد. برای مثال بر اساس ماده (۱۲) قانون «دادگاه‌های صلح ۱۹۸۰» متهم می‌تواند بدون حضور در دادگاه و از طریق پست، اتهام خود را قبول کند یا بر اساس ماده (۱۱) قانون فوق‌الذکر، رسیدگی غیابی در خصوص متهمان مگر در مواردی که به منفعت عدالت نباشد و یا آنکه احضاریه حضور در دادگاه در مدت معقولی قبل از رسیدگی به متهم ابلاغ نشده باشد و یا به نظر دادگاه دلیل موجهی برای عدم حضور متهم در دادگاه وجود داشته باشد، پذیرفته شده است.

البته لازم به ذکر است که بر اساس تبصره «۳» ماده (۱۱) قانون «دادگاه‌های صلح ۱۹۸۰» در صورتی که به‌صورت غیابی به اتهام فرد رسیدگی شده باشد، دادگاه حق صدور دستور مجازات حبس یا سلب صلاحیت^{۲۸} را نخواهد داشت و در صورت صدور نیز باید قبل از اجرا متهم نزد دادگاه حاضر شود و موضوع مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

۴.۱.۳ رویه رسیدگی غیرحضوری^{۲۹}

از سال ۲۰۱۵ میلادی و بر اساس ماده (A۱۶) قانون «دادگاه‌های صلح» و قاعده «۲۴.۹» «قواعد آیین دادرسی کیفری»، در مواردی که سن متهم از ۱۸ سال بیشتر است این امکان برای قاضی واحد صلح ایجاد

²⁸. disqualification

²⁹. The single justice procedure

شد که پرونده را بدون حضور متهم و صرفاً بر اساس اوراق پرونده که توسط دادسرا و متهم ارسال شده‌اند، رسیدگی کند. البته این نوع از محاکمه در صورت اعلام متهم مبنی بر عدم تمایل به رسیدگی پرونده خود در این روند و یا اعلام متهم مبنی بر رد مجرمیت خود، امکان‌پذیر نخواهد بود. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019: 157)

بر اساس ماده (۱۲۱) قانون «دادگاه‌های صلح» در مواردی که از این نوع از محاکمه استفاده شود، محدودیت‌هایی برای کیفرهای قابل اتخاذ وجود دارد و دادگاه‌های صلح تنها می‌تواند به جرمه نقدی، تعلیق مشروط یا مطلق صدور حکم مجازات و یا یکی از سلسله احکام فرعی مانند پرداخت غرامت یا محرومیت از رانندگی حکم کنند و از مجازات‌های حبس یا الزام به ارائه خدمات اجتماعی نمی‌تواند استفاده کنند.

۴.۱.۴ سیستم جرمه‌های ثابت

در حال حاضر سیستم جرمه‌های ثابت برای جرائمی مانند سرعت غیرمجاز و رد شدن از چراغ قرمز تا حدی جایگزین قبول مجرمیت از طریق پست شده است. با این حال، تشخیص رسیدگی یا عدم رسیدگی به یک موضوع ترافیک جاده‌ای از طریق اختطاریه جرمه ثابت، در صلاح‌دید پلیس است و افسران همچنان در مواردی که با توجه به سرعت وسیله نقلیه، جرمه ثابت را ناکافی تشخیص دهند، اغلب از امکان قبول مجرمیت از طریق پست استفاده می‌کنند. (Sprack & Engelhardt-sprack, 2019: 157) این سیستم در واقع در سطح جرائم خفیف از ورود اولیه پرونده‌های کیفری به دادگاه صلح جلوگیری می‌کند و منجر به کاهش تورم پرونده‌های کیفری در دادگاه صلح می‌گردد.

۴.۱.۵ رسیدگی بدون حضور دادستان

بر اساس ماده (۱۵) قانون «دادگاه‌های صلح» در جرائم اختصاری امکان محاکمه بدون حضور دادستان یا حتی نماینده وی وجود دارد. توضیح آنکه اگر دادستان در زمان و مکان تعیین‌شده برای محاکمه اختصاری حاضر نشود، قضات این اختیار را دارند که در مرتبه اول اطلاعیه را رد کنند یا پرونده را به

تعویق اندازند و در صورتی که دادستان در جلسه دوم نیز حاضر نشود، در غیاب دادستان به رسیدگی بپردازند.

۴.۲ ایران

به نظر می‌رسد که دادگاه صلح در نظام حقوقی ایران نیز در راستای سرعت در رسیدگی‌ها و کاهش هزینه‌های دادگستری ایجاد شده است و بنابراین قانون‌گذار جهت رسیدگی در این دادگاه‌ها نیز ویژگی‌های خاصی را در نظر گرفته است که به اختصار به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت اما لازم به تأکید است که مطابق ماده (۱۷) قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» اصل کلی در آیین رسیدگی دادگاه صلح ارجاع به آیین دادرسی کیفری و مدنی جاری در دیگر دادگاه‌ها است و ماده فوق در مواردی که در قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» تصریحی بر تفاوت در رسیدگی نشده است به اصول و تشریفات قانون آیین رسیدگی کیفری و مدنی ارجاع داده است. لازم به ذکر است که برخی از ویژگی‌هایی نیز که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است تصریح قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» نبوده و بلکه ناشی از ویژگی «رسیدگی بدون کیفرخواست و مستقیم» است.

۴.۲.۱ رسیدگی مستقیم و بدون کیفرخواست در دادگاه

مطابق تبصره «۱» ماده (۱۲) قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» رسیدگی در دادگاه‌های صلح به صورت مستقیم و بدون کیفرخواست خواهد بود. دادرسی بدون کیفرخواست در حقوق ایران به شیوه‌ای گفته می‌شود که دادگاه‌های کیفری بدون آنکه کیفرخواستی از سوی دادستان صادر شود شروع به رسیدگی می‌کنند (الهام و بحیرایی، ۱۳۹۹: ۱۰) و رسیدگی مستقیم نیز به معنای عدم انجام تحقیقات مقدماتی در دادرسی و یکی شدن مقام تحقیق و رسیدگی است.

به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه از سمتی مطابق قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» صلاحیت رسیدگی دادگاه صلح در امور کیفری منحصر در جرائم درجه هفت و هشت و جرائم غیر عمدی ناشی از کار و رانندگی است و از طرف دیگر تا قبل از تصویب این قانون نیز مطابق ماده (۳۴۰) قانون «آیین دادرسی کیفری» رسیدگی به جرائم درجه هفت و هشت به صورت مستقیم و بدون کیفرخواست

در دادگاه انجام می‌شد، تنها تحول در این حوزه مربوط به جرائم غیر عمد ناشی از کار و رانندگی رخ داده است.

نسبت به رسیدگی بدون کیفرخواست و مستقیم در پرونده‌های کیفری ایرادات زیادی وارد شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها نقض اصل تفکیک مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی، یکی شدن مقام مدعی و منکر در دعوی و نقض اصل بی‌طرفی قاضی، است که به نظر می‌رسد تمام این موارد بر این گونه از رسیدگی در دادگاه صلح نیز وارد خواهد بود.

علاوه بر این موارد، اشکال جدیدی که ایجاد خواهد شد، این امر است که با توجه به اینکه اولاً عمدی یا غیر عمدی بودن یک رفتار مجرمانه مرتبط با رکن روانی مباشر یا مسبب آن است و این امر جز با انجام تحقیقات قضایی امکان‌پذیر نیست و ثانیاً رسیدگی در دادگاه صلح به صورت مستقیم و بدون کیفرخواست خواهد بود، مشخص نیست که در بادی امر، غیر عمدی بودن جرائم ناشی از کار و رانندگی چگونه و توسط چه نهادی احراز خواهد شد و در صورتی که دادگاه صلح پس از بررسی اعتقاد به عمدی بودن این جرم داشته باشد، باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟ آیا باید رسیدگی ادامه یافته و رأی صادر شود یا باید پرونده برای تحقیقات دوباره به دادسرا ارسال شود و یا اینکه با اخذ وحدت ملاک از دادگاه کیفری دو (خالقی، ۱۴۰۰: ۴۶۰) با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده به دادگاه صالح ارسال گردد؟ به نظر می‌رسد که در فرض اخیر این امر علاوه بر ایرادات سابق بر رسیدگی مستقیم و بدون کیفرخواست، موجب تضییع وقت و نیروی قوه قضاییه و در نتیجه کاهش سرعت رسیدگی و افزایش هزینه‌های دادگستری نیز خواهد شد.

۴.۲.۲ اصل قطعیت آرا

از جمله راهکارهای دیگری که در قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» برای نیل به اهداف دادگاه صلح پیش‌بینی شده است، افزایش میزان آرا قطعی و غیرقابل اعتراض است به نحوی که اصل بر قطعیت آرا صادره از این دادگاه خواهد بود مگر در مواردی که تصریح به قابلیت اعتراض شده باشد.

در حوزه کیفری تا قبل از تصویب این قانون، مستند به ماده (۴۲۷) قانون «آیین دادرسی کیفری» تنها جرائم درجه هشت و جرائم مستوجب دیه و یا ارش کمتر از یک‌دهم دیه کامل، قطعی بودند که با تصویب تبصره «۵» ماده (۱۲) این قانون این امر به جرائم عمدی تعزیری درجه هفت مگر در موارد حبس و جنبه عمومی جرائم غیرعمدی تعزیری درجه هفت، گسترش یافته است که به نظر می‌رسد این امر نیز در راستای کاهش تورم کیفری در دادگاه تجدیدنظر بوده است. این درحالی است که در نظام حقوقی انگلستان آراء دادگاه صلح قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه جزا یا دادگاه ملکه^{۳۰} است. (Martin, 2014, p. 131) آنچه مسلم است هرچند این امر می‌تواند موجب کاهش تورم پرونده‌های دادگاه تجدیدنظر گردد اما از جهت تضییع حق دادخواهی مردم و حق رسیدگی دومارحله‌ای قابل توجه و تأمل است.

۴.۲.۳ عدم نیاز به حضور دادستان مگر به درخواست دادگاه

با توجه به ماده (۳۰۰) قانون «آیین دادرسی کیفری» در جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو، حضور دادستان یا نماینده وی مگر در مواردی که دادگاه لازم بداند الزامی نیست و در بادی امر به نظر می‌رسد که این امر بر اساس ماده (۱۷) قانون «شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲» به دادگاه صلح نیز تسری می‌یابد اما این امر نیز قابل تأمل است و در صورتی که تفسیر منطقی از ماده (۳۰۰) در نظر گرفته شود ممکن است به دلیل اینکه ماده (۳۰۰) بر اساس نوع دادگاه نگاشته شده است و نه نوع جرم و درجه مجازات، این برداشت شود که عدم الزام حضور دادستان یا نماینده وی منحصر در دادگاه کیفری دو است و بر اساس اصل کلی حضور طرفین دعوا در جلسه دادرسی، در دادگاه صلح حضور دادستان یا نماینده وی الزامی است. اگر تفسیر مذکور موردپذیرش قرار گیرد این امر برخلاف هدف اولیه از تأسیس این دادگاه، منجر به افزایش هزینه‌های نظام قضایی نیز خواهد شد که قابل انتقاد است.

³⁰. Queens Bench Division

۴.۳ الزامات اصلاحی در حقوق ایران

همانطور که بیان شد به نظر می‌رسد که راهکارهای ارائه شده در نظام حقوقی انگلستان جهت کاهش هزینه و طول فرآیند رسیدگی و به تبع افزایش سرعت در رسیدگی‌ها با حقوق متهمان و مراجعین به دادگستری و اصول دادرسی عادلانه سازگارتر است و در این راستا به نظر می‌رسد که دادگاه صلح در ایران نیز بهتر است از راهکارهای مذکور از جمله روش‌های رسیدگی غیابی و غیرحضوری به شرط قبول مجرمیت متهم یا عدم اعتراض وی استفاده کند و ضروری است که راهکارهایی از جمله رسیدگی مستقیم و بدون کیفرخواست و عدم قابلیت اعتراض به پرونده‌های کیفری به دلیل تعارض با حقوق متهم، عدالت و اصول دادرسی منصفانه اصلاح گردند.

۵ نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد که دادگاه صلح در ایران و انگلستان از نظر کارکردی و غایتی و حداقل در سطح نظر و اهداف مقنن در یک راستا می‌باشند اما از نظر تشکیلاتی این دو دادگاه متمایز از یکدیگر می‌باشند. توضیح آنکه ویژگی اصلی دادگاه صلح در انگلستان استفاده از قضات غیرحرفه‌ای و غیرحقوقی است که اغلب دادگاه‌های صلح در این کشور نیز به این شیوه تشکیل می‌گردند اما در دادگاه صلح ایران از افراد با تحصیلات حقوقی و تحت عنوان قاضی رسمی استفاده خواهد شد که البته به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های خاص نظام حقوقی و فرهنگی ایران، تفاوت در سنت‌های حقوقی دو کشور، وجود تحصیلکردگان کافی علم حقوق در ایران و بالا بودن سرعت رسیدگی قضات حرفه‌ای نسبت به قضات غیرحرفه‌ای، دادگاه صلح تشکیل شده در ایران از این منظر مثبت ارزیابی می‌گردد.

از نظر گستره صلاحیتی نیز هرچند که در غیرتخصصی بودن و برعهده گرفتن گستره‌ی وسیعی از امور اداری، مدنی و کیفری در هر دو کشور، دادگاه صلح در انگلستان دارای نقش بسیار اساسی‌تر و پررنگ‌تر بوده و در تمامی پرونده‌های کیفری واجد نقش است به نحوی که بیش از ۹۰ درصد پرونده‌های کیفری در این دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد اما دادگاه صلح در ایران در حوزه کیفری منحصر در

دسته محدودی از جرائم خفیف است که نشان‌دهنده تفاوت عمده در جایگاه دادگاه‌های صلح در نظام حقوقی دو کشور است.

با این وجود به نظر می‌رسد که با توجه به تفاوت دادگاه صلح در دو نظام حقوقی و قدمت این دادگاه‌ها در نظام حقوقی انگلستان برخلاف نظام حقوقی ایران که منجر به استحکام این دادگاه‌ها در فرهنگی عمومی کشور فوق و در نتیجه پذیرش بیشتر احکام صادره از آن‌ها شده است در حالی که این موضوع در خصوص ایران صدق نمی‌کند، تشکیل یک نهاد غیرتخصصی و واگذاری گستره‌ای از امور اداری، مدنی و کیفری به آن در حالی که تا قبل از تصویب این قانون، پرونده‌های مذکور بسته به ماهیت خود، در دادگاه‌های تخصصی خود اعم از دادگاه‌های حقوقی، اداری و کیفری ۲ رسیدگی می‌شدند، منجر به کاهش اتقان آراء و پذیرش آراء این دادگاه‌ها توسط مردم و در نتیجه افزایش اعتراض به آراء صادره از این دادگاه‌ها در مراجع بالاتر خواهد شد. در این راستا همانگونه که عنوان شد پیشنهاد می‌شود دادگاه‌های صلح به شعب تخصصی تقسیم شده و هر شعبه به پرونده شاخه خاص خود بپردازد. همچنین لازم به ذکر است که با توجه به غیرتخصصی بودن دادگاه‌های صلح و تصدی این دادگاه‌ها توسط قضات جوان و کم تجربه‌تر، ایجاد محدودیت در صلاحیت کیفری این دادگاه‌ها به ویژه در خصوص جرائم غیرعمد ناشی از کار یا تصادفات رانندگی، ضروری به نظر می‌رسد. که این امر می‌تواند یا از طریق محدودیت‌گذاری در ارجاع جرائم درجه سنگین به این دادگاه‌ها انجام گیرد و یا همانند تجربه نظام حقوقی انگلستان، از طریق محدودیت در صلاحیت کیفردهی این دادگاه‌ها باشد.

در بعد آیین رسیدگی نیز به نظر می‌رسد که برخلاف راهکارهایی که جهت کم کردن هزینه و زمان در دادگاه‌های صلح انگلستان اندیشیده شده است، برخی از راهکارهایی که در دادگاه صلح ایران برای این اهداف اتخاذ شده است می‌تواند در موارد متعددی منجر به تضییع حقوق متهمین و بزه‌دیدگان باشد توضیح آنکه گسترش دایره آراء غیرقابل اعتراض مانع از رسیدگی مجدد و اصل دو مرحله‌ای بودن دادرسی بوده و همچنین رسیدگی مستقیم و بدون کیفرخواست در دادگاه نیز ناقض اصول تفکیک مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی، یکی شدن مقام مدعی و منکر در دعوی و نقض اصل بی‌طرفی قاضی

خواهد بود و به نظر می‌رسد که در نظام حقوقی ایران برخلاف نظام حقوقی انگلستان از راهکارهای کاهش تشریفات دادرسی با حفظ کیفیت رسیدگی‌های قضایی و اصول دادرسی عادلانه به‌ندرت استفاده شده است و در مواردی نیز که نسبت به این امر اقدام شده است مانند رسیدگی مستقیم و بدون کیفرخواست و قطعیت آرا، این امور در غالب موارد در نظام حقوقی ایران جاری بوده است و تحول جدیدی اتفاق نیفتاده است و این راهکارها نیز در تعارض با اصول دادرسی منصفانه و حق دادخواهی مردم است که خود قابل نقد است.

بنابراین پیشنهاد می‌گردد با جایگزینی حذف تشریفات دادرسی از طریق راهکارهایی مانند استفاده از اطلاعیه به‌جای کیفرخواست، استفاده از قبول مجرمیت از طریق پست یا سامانه‌های رایانه‌ای، حذف لزوم حضور دادستان یا نماینده وی در جرائم خفیف و رسیدگی بر اساس اوراق کتبی با راهکارهای فعلی، علاوه بر کاهش هزینه‌های دادرسی و افزایش سرعت در رسیدگی‌ها، به نحوی عمل گردد که اصول دادرسی عادلانه و حق دادخواهی مردم آسیب نبیند. البته لازم به ذکر است که این موضوع اولاً همراه با ایجاد محدودیت‌های مانند کاهش میزان صلاحیت دادگاه صلح در صدور مجازات در صورت استفاده از راهکارهایی مانند رسیدگی بر اساس اوراق کتبی یا رسیدگی غیر حضوری باشد و دوماً دارای پیوست فرهنگی مشتمل بر فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی به مردم در راستای استفاده از روش‌های فوق و اتخاذ رویکردهای تشویقی و تمهید بسته‌های تشویقی جهت استفاده از این روش‌ها توسط مردم باشد.

منابع

۱. الجبعی العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین. (۱۴۱۲). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۱). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. الهام، غلامحسین؛ و بحیرایی، امیرحسین. (۱۳۹۹). رسیدگی بدون کیفرخواست در حقوق ایران و انگلیس. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، (۶)، ۹-۲۲.
۳. خالقی، علی. (۱۴۰۰). نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری (ج ۱). موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی.
۴. خانی، میرحامد؛ و دهقاندار، مجتبی. (۱۴۰۳). نقدی بر قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در آیین قانون آیین دادرسی کیفری موضوعه. فقه جزای تطبیقی، (۴) ۱۵، ۱۶۸-۱۸۲.
۵. خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله (ج ۲). موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. کاویار، حسین؛ امینی، مهدی. (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، فصلنامه علمی دیدگاه های حقوق قضایی، (۱۰۶)، ۱۰۵-۱۳۴.
۷. محبی، داود؛ و ملکشاهی، حسین. (۱۴۰۳). تحلیل و بررسی نوآوری ها و تغییرات قانون شورای حل اختلاف. مطالعات حقوق، (۹) ۷۵، ۱۸۵-۱۹۹.
۸. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۴). وزیری، مؤسسه اسماعیلیان.
۹. مهرا، نسرین. (۱۳۹۸). دایره المعارف عدالت کیفری انگلستان (ج ۱). نشر میزان. (نشر اثر اصلی ۱۳۹۸)
۱۰. مهرا، نسرین (مترجم). (۱۳۹۴). نظام حقوقی انگلستان (ج ۱). نشر میزان.
۱۱. مهرا، نسرین؛ و زرغامی، فرید. (۱۳۹۳). مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام های حقوقی ایران و انگلستان. پژوهش های حقوق تطبیقی، (۲)، ۱۲۷-۱۵۲.
12. Annex to the reply from the Lord Chancellor. (n.d.). Retrieved from <https://publications.parliament.uk/pa/ld200203/ldselect/ldconst/38/3805.htm>

13. Astor, Hilary. (1984). The role of the clerk in Magistrates' Courts. Brunel university.
14. Darby, N. E. C. (2015). The magistrate and the community: summary proceedings in rural England during the long eighteenth century. The University of Northampton.
15. Elliott, Catherine; & Quinn, Frances. (2017). English Legal System (Eighteenth Edition). Pearson.
16. Finch, Emily; & Fafinski, Stefan. (2017). English legal system (Vols. 1-1). PEARSON.
17. Gibson, Bryan. (2009). The Magistrate's Court: An Introduction (Fifth Edition). WATERSIDE PRESS.
18. Huxley-Binns, Rebecca; Martin, Jacqueline; & Frost, Tom. (2017). Unlocking the English legal system (5th ed., Vol. 1). Routledge.
19. Jane C. Donoghue. (2014). Reforming the Role of Magistrates: Implications for Summary Justice in England and Wales. *The Modern Law Review*, (77), 928-963.
20. Martin, Jacqueline. (2014). English legal system: key facts key cases. Routledge.
21. Martin Partington. (2012). Introduction to the English legal system (Sixth Edition). Oxford University Press.
22. Rod Morgan; & Neil Russell. (2000). The judiciary in the magistrates' courts.
23. Slapper, Gary; & Kelly, David. (2017). The English legal system (18th ed.). Routledge.
24. Sprack, John; & Engelhardt-sprack, Michael. (2019). A practical approach to criminal procedure (16th ed.). Oxford University Press.